

کاسب محله پایین خیابان با گذاشتن یک کلمن آب سرد، رهگذران را سیراب می‌کند

کارگردان فرد دیگری است



راه تجربه

● با این کار عاقبت به خیر می‌شوی

بالاخره جمشید قدرتی می‌آید، صاحب مغازه‌ای که بادی‌نش، مشتری در آفتاب نشسته و همسایه کاسبش برای اودست تکان می‌دهند و قبول باشد، ی می‌گویند.

وقتی که وارد مغازه می‌شویم و از جمشید آقا می‌خواهیم درباره انگیزه این کارش بگوییم، باگفتن «کارگردان این کاریکی دیگر است» جمله‌اش را شروع می‌کند و می‌گوید: حدود دوسالی است که این کلمن را اینجا گذاشته‌ام. کار خاصی نمی‌کنم، فقط حواسم هست همیشه آب خنک داشته باشد. البته همسایه‌ها هم در حس و حال خوب این کار شریک‌اند. دعای مردم خوشحالم می‌کند و همین برایم کافی است.

جمشید آقا درباره انگیزه‌اش از شروع این کار می‌گوید: توفیقی بود که خیلی اتفاقی، خدا برایم رقم زد و تاملی که می‌توان داشته باشم، می‌خواهم آن را انجام بدهم. من پانزده سال است در این محل کاسبی می‌کنم و خیلی وقت‌ها می‌دیدم زائران تشنه هستند، گاهی شیشه آب سردی از داخل مغازه به آن‌ها می‌دادم و بعد به ذهنم رسید کلمنی بگذارم بیرون. از حس و حال آقا جمشید درباره امام حسین (ع) که می‌پرسم، بغض می‌کند و اشک در چشمانش جمع می‌شود. سکوت حکمفرما می‌شود و بانگاهی که ماقادربه ترجمه‌اش نیستیم، خدا حافظی می‌کنیم. هنوز بیرون نرفته‌ایم که پیرمردی کنار کلمن، دو چرخه‌اش را رانگه می‌دارد. لیوانی برمی‌دارد و به یاد حسین (ع) می‌نوشد و چند قدمی نگذاشته برمی‌گردد و روبه آقا جمشید می‌گوید: این کار عاقبت به خیرت می‌کند پسر.

● از کار خوب الگو می‌گیریم

محسن لیوان شیشه‌ای گوشه مغازه آقا جمشید را در دست می‌گیرد و می‌گوید: من کاسب بازار موتورهای هستم و برای اینکه لیوان یک بار مصرف کمتری استفاده کنم، لیوانی را درون مغازه جمشید آقا گذاشته‌ام تا وقتی به اینجامی‌آیم، آن را بردارم. زائران زیادی از این محل می‌گذرند و با خوردن آب برایش دعا می‌کنند. جوانی آب می‌نوشد و دعا می‌کند. محمد مهدی همتی همین اطراف کار می‌کند و می‌گوید: گاهی به تاسی از این قبیل کارها من هم آب سرد به رهگذران می‌دهم؛ مخصوصاً که نزدیک حرم زندگی می‌کنم و زائران زیادی را می‌بینم که بالبت تشنه این طرف و آن طرف می‌روند.



● نماز اول وقتش ترک نمی‌شود

محسن یاسری که در سایه دیوار کنار مغازه نشسته است، بادی‌ن مای می‌گوید: اگر کاری دارید، جمشید آقا برای نماز رفته است و چند دقیقه دیگر برمی‌گردد.

تا آمدن صاحب مغازه از محسن درباره کلمن آب سرد و کسی که آن را اینجا گذاشته است، می‌پرسم و او می‌گوید: هشت سالی است که آقا جمشید را می‌شناسم. هیچ وقت نماز اول وقتش ترک نشده. این کلمن را هم خودش خریده و اینجا برای رهگذران و زائران گذاشته است. صفر تا صد کارهایش را آقا جمشید انجام می‌دهد. از خرید لیوان یک بار مصرف گرفته تا تهیه قالب یخ و اینکه مواظب باشد هر روز درونش آب داشته باشد. این کلمن آب سرد چهار فصل سال همین جاست و هیچ وقت نشده خالی باشد. حتی در شب‌های مناسبی مثل عاشورا و تاسوعا تا صبح اینجا بوده است و مردم از آن استفاده کرده‌اند.

روایت سید محمد موسوی فرد از دگرگونی بافت تاریخی منطقه ثامن

به دنبال چاه‌های برف در کوچه‌های گمشده



صندوق خاطرات



ساکنان قدیمی در بعضی جلسات حضور پیدا می‌کنم. می‌پرسم: شما که برج ساختید، تعریفشان از استاندارد چیست؟ چیزی نمی‌گویند. او ادامه می‌دهد: مسجد امام هادی (ع) که زمانی وسط کوچه بود، به دلیل این ساخت و سازها جابه‌جا شد. جای دقیقش را به یاد دارم. روبه‌روی مکان فعلی‌اش (نبش خیابان امیرالمؤمنین ۲) در نزدیکی یکی از هتل‌های تازه‌ساز بود. این ساختمان‌های جدید و هتل‌های زیاد برای ما جاذبه‌ای ندارد؛ زیرا در گذشته اگر یک خانم در خیابان احساس خطر می‌کرد، دست‌کم چند خانه بود که اهالی به دادش برسند، ولی حالا با حضور افراد غریبه و ملیت‌های متفاوت، افراد به هم خیلی بی‌تفاوت شده‌اند. متأسفانه اکنون از آن خانه و زندگی‌های قدیمی در این محدوده، تعداد کمی باقی مانده و بقیه همه از نو ساخته شده‌اند.

● بچه محل کوچه آفتابی

موسوی فرد اضافه می‌کند: خانم بنده، محترم حامد یوسفیان، اهل کوچه شهید آفتابی است که تخریب شد. این‌ها فقط آجر و سنگ نبودند؛ بخشی از زندگی ما بودند. در بعضی جاها صد سال ریشه را کندند تا سازه‌ای بی‌هویت بسازند. کوچه‌هایی مثل شهید محمد آفتابی یا کوچه حمام حاج‌قلی، حالا دیگر فقط در حافظه ما وجود دارند. همه چیز صاف شده؛ بدون اینکه بچه‌های ما بدانند اینجا چه بوده است.

رادر چاه مخصوص برف می‌ریختند که معمولاً روی آن با سنگ کالار پوشیده می‌شد. هر حیاط، یکی از این چاه‌ها داشت که اجازه می‌داد آب به سفره‌های زیرزمینی برگردد. حیاط‌ها حوض داشتند. به غیر از چاه مخصوص برف، چاه‌های آب کم عمق هم در خانه‌ها بود و مردم با دلو و طناب از آن آب می‌کشیدند. بالا، ولی حالا بافت قدیم دیگر به این شکل نیست و بیشتر جاها آسفالت شده. با آسفالت، راه نفوذ آب بسته شده و سطح آب‌های زیرزمینی پایین رفته. آب چاه‌ها تا سی متر پایین رفته و در عوض، فاضلاب بالا زده است.

● زندگی‌های ساده و اصولی

این ساکن قدیمی می‌گوید: وقتی بعضی وقت‌ها که به عنوان یکی از

شاهیان به جای کوچه پشت بهره‌ی کوچه حمام حاج‌قلی در محله پایین خیابان که مردمان قدیم آنجا نفس می‌کشیدند و هر تکه‌اش خاطره بود، حالا خیابان‌هایی جدید و بدون پیشینه شکل گرفته‌اند. سید محمد موسوی فرد یکی از ساکنان قدیمی کوچه مسجد امام هادی (ع) است، کوچه‌ای که امروز دیگر وجود ندارد. او با اندوه از نابودی بافت تاریخی منطقه ثامن سخن می‌گوید: از خاطراتی که دیگر جز در ذهن مردم قدیمی کوچه، جایی یا دلیلی برای ماندن ندارند.

● چاه مخصوص برف

موسوی آهی می‌کشد و با بیان اینکه محله پایین خیابان، روزگاری برای خودش وسعت و هویت داشت، ادامه می‌دهد: تا قبل از این تخریب‌ها مادر کوچه‌ای زندگی می‌کردیم که به خاطر وجود مسجد امام هادی (ع) به همین نام شناخته شده بود، اما حالا به کوچه وحدت ۳۱ متصل شده است؛ خانه‌مان جابه‌جا نشده است ولی نام کوچه که عوض شد، هویت هم رنگ باخت. امروزه اینجا فقط یک نقطه روی نقشه است و باریج‌هایی بی‌هویت و خیابان‌هایی که به جای پیشینه با شماره‌گذاری خوانده می‌شوند. قدیم بازارچه‌اش، قصابی، لبنیاتی، کبابی و خلاصه همه کنار هم بودند در حالی که امروز دیگر هیچ کدام از آن‌ها نیست. همه چیز شده مجوز، تراکم و مصالح. او خاطره‌ای تعریف می‌کند: زمان ما، زمستان‌ها برف‌های سنگینی می‌بارید. مردم خودشان از پشت بام خانه‌هایشان برف‌ها را جمع می‌کردند و در حیاط می‌ریختند. بعد هم برف‌های حیاط

